

## مبانی فلسفی مهدویت چیست؟

علامه طباطبائی در رساله ولایت می نویسد: ولایت آخرین درجه کمال انسان است و مقصود نهایی از تشریح شریعت حقه خداوندی است.



علامه طباطبائی در رساله ولایت می نویسد: ولایت آخرین درجه کمال انسان است و مقصود نهایی از تشریح شریعت حقه خداوندی است.

به گزارش خبرگزاری مهر، مبانی فلسفی مهدویت از دو جهت قابل بررسی است: از جهت علت غایی و از جهت علت فاعلی.

### ۱. انسان کامل و قرار گرفتن در سلسله علل غایی

حکمت و غرض الاهی در آفرینش جهان و علت غایی آن، انسان کامل است که همانا این هدف و غرض در وجود چهارده معصوم تجلی پیدا کرده است و از این رو او حکمران روی زمین و جانشین خداوند در آن است. با این جهت گیری فلاسفه اسلام، به مسئله ولی کامل و حضور خلیفه الله در زمین توجه کرده اند و آنرا بر اساس مبانی و استدلالهای خویش مبرهن ساخته اند.

شیخ الفلاسفه، ابوعلی سینا در کتاب «الشفاء» در فصلی راجع به امام و خلیفه گفت و گو می کند و مقامات و مراتب باطنی و اخلاقی و عملی انسان کامل را گزارش می کند و می گوید: من فاز مع ذلك بالخواص النبوية كاد أن يصير ربا إنسانيا و كاد أن تحل عبادته بعد الله تعالى و هو سلطان العالم الأرضی و خلیفة الله فيه؛ [۱] یعنی کسی که با این صفات به صفات پیامبران متصف شود، رب انسانی می شود... و او حکمران روی زمین می شود و جانشین خداوند در آن. [۲]

در فلسفه اشراق هم، مسئله امام و رئیس جامعه مطرح و به موضوع غیبت توجه شده است. شیخ اشراق، شهاب الدین سهروردی در کتاب "حکمة الاشراق" بحث امام و رهبر و اقسام رهبر و رئیس جامعه را مطرح نموده و بر طبق مبانی اشراقی خویش، شرایط کسی را که می تواند رئیس و رهبر و مربی جامعه باشد، بیان می کند و در این باره می فرماید: جهان هیچ گاه از حکمت (علم کامل) و از وجود کسی که دارای حکمت و حجج و بینات نزد او باشد خالی نبوده است، این چنین کسی خلیفه خدا در روی زمین است و تا زمین و آسمان برپاست چنین خواهد بود.

پس در هر زمان چون شخصی به هم رسد که خدایی و نمونه ی کامل علم و عمل باشد، ریاست جامعه با اوست و او خلیفه ی خدا در زمین است و زمین هرگز از چنین انسانی تهی نخواهد بود... این که می گوئیم ریاست با اوست، مقصود حکومت ظاهری او نیست، بلکه گاه «امام خدایی»، حکومت تشکیل می دهد و آشکار است و مبسوط الید، و گاه در نهایت پنهانی (غیبت) به سر می برد و این امام همان کسی است که مردم او را «قطب زمان» «ولی عصر (عج)» می نامند. ریاست جامعه با اوست، اگر چه نشانی از او در دست نباشد. البته اگر این رئیس، ظاهر باشد و در رأس حکومت قرار گیرد، زمان، نورانی خواهد شد. [۳]

علامه طباطبائی در رساله ولایت می نویسد: الولاية هي الكمال الاخير الحقيقي للانسان و انها الغرض الاخير من التشريع الشريعة الحققة الالهية؛ [۴] یعنی ولایت آخرین درجه کمال انسان است و مقصود نهایی از تشریح شریعت حقه خداوندی است.

وی در تفسیر المیزان می فرماید: و الولاية و ان ذكروا لها معاني كثيرة و لكن الاصل في معناها ارتفاع الواسطة الحائلة بين الشئيين بحيث لا يكون بينهما ما ليس منهما؛ [۵] یعنی اگر چه برای ولایت معانی بسیاری کرده اند، لیکن اصل در معنای آن برداشته شدن واسطه ای است که میان دو چیز حائل شده باشد، چنان که میان آن دو چیز، چیزی که از آن دو نیست باقی نماند.

فیلسوفان اخوان الصفا نیز در فلسفه ی خویش به اهمیت امر مهدی (عج) توجه کرده اند و مسئله «غیبت و ظهور» (مهدویت) را شرح داده اند: آنان معتقد به مهدی هستند و معتقدند که او باز می گردد تا زمین را از عدل و داد پر کند بعد از آن که از ظلم و جور پر شده باشد.

... برای امامان دو دور وجود است: دوره ی کشف و دوره ی ستر. در دوره ی کشف، امامان در میان مردم ظاهر باشند و در دوره

ی ستر غیر ظاهر. این امر از روی ترس نیست و اما دوستان ایشان جای امام غایب را بدانند و هر گاه اراده کنند نزد آنان روند و اگر چنین نباشد زمانه از حجت خدا خالی ماند. حال آن که خداوند هیچ گاه خلق را بی حجت نگذارد و رشته ای را که در میان مردم و او کشیده شده است قطع نکند. امامان میخ های زمین هستند چه در دوره ی کشف و چه در دوره ی ستر، خلفای حقیقی خدایند. چه در دوره ی کشف و چه در دوره ی ستر... هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد چون مردم جاهلیت مرده است... [۶]

عده ای از بزرگان گفته اند: هدف از خلقت انسان، تکامل است و تکامل پیوستن به وجود برتر است و وجود برتر فقط خداوند است. این هدف حتما باید در برخی انسان ها تحقق یابد و گرنه نقص غرض لازم می آید و نقص غرض در افعال خداوند مستلزم عجز یا جهل حضرت حق می باشد که محال است. و آن انسان ها همان چهارده معصوم هستند؛ [۷] یعنی بر اساس علیت غایی هدف از خلقت عالم، انسان کامل است.

## ۲. انسان کامل و قرار گرفتن در سلسله علل فاعلی

از زاویه علت فاعلی باید گفت: سنخیت علت و معلول اقتضا می کند که میان علت نخستین جهان که واحد من جمیع الجهات است و هیچ جهت کثرت در او نیست و میان معلولات عالم که متکثرات اند یک جهت وحدتی تحقق داشته باشد که از جهتی ارتباط با وحدت کل و از جهتی تناسب با عالم کثرت داشته باشد و این فقط در عالم نفس متحقق است. نفس یک موجود دو لبه می باشد که در ذات از عالم ماده و محصول ماده است و در مقام فعلیت و کمال، از عالم مجرد است. نه هر نفسی، بلکه نفس انسان کاملی که متکثرات را تحت نفوذ بگیرد و آن نفس طیبه ی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) است. [۸]

پس اگر نفس پیامبر (ص) نبود جهت وحدت عالم تحقق نمی یافت و آن گاه کثرات هم تحقق نمی یافتند. مرحوم سید حیدر آملی در کتاب جامع الاسرار می گوید: عین الله هو الانسان الكامل ینظر الله تعالی بنظره الی العالم کما قال لولاک...؛ [۹] چشم خداوند همان انسان کامل است که خداوند با نگاه او به جهان می نگرد همان طور که فرموده: لولاک...؛ یعنی انسان کامل در مقام کمال به مقام وصل می رسد و خداوند که عالم را از طریق اسباب اداره می کند از طریق انسان کامل عالم را اداره می کند. [۱۰]

ایشان در جای دیگر می گویند: قاعده ی فلسفی «الواحد لایصدر عنه الا الواحد، یا الا من الواحد»، [۱۱] که یک قاعده ی فلسفی بدیهی و از شئون قاعده ی سنخیت علت و معلول است، به ما می فهماند که باید بین ما و خداوند وساطتی در خلق و فیض و کمال و قضا حاجات و... باشد، فلاسفه از وسائط مزبور به «عقول مقدسه» تعبیر می کنند. گروه مشاء آنها را ده عدد و گروه اشراقیون عدد مزبور را بدون دلیل دانسته و معتقدند تعداد عقول بسیار زیاد و شاید غیر متناهی باشند. [۱۲] از این جا معنای این جملات زیارت جامعه کبیره روشن می شود که: یَکُم فَتَحَ اللهُ وَ یَکُم یَحْتَمِ اللهُ وَ یَکُم یَنْزِلُ الْعِیْثَ وَ یَکُم یُمْسِکُ السَّمَاءَ اَنْ تَقَعَ عَلَی الْاَرْضِ اِلا یُدْئِهَ وَ یَکُم یُنْقِصُ الْهَمَّ وَ یَکْشِفُ الضَّرَّ وَ عِنْدَکُمْ مَا نَزَّلَتْ بِهِ رُسُلُهُ وَ هَبَّطَتْ بِهِ مَلَائِکَتُهُ. [۱۳]

در پایان کلام خود را با مطلبی عرشی از امام راحل به انتها می بریم: غایت خلقت انسان عالم غیب مطلق است، چنانچه در قدسیات وارد است: «یا بن آدم خلقت الأشیاء لاجلک، و خلقتک لاجلی» و در قرآن شریف خطاب به موسی بن عمران علی نبینا و آله و علیه السلام می فرماید: وَ اصْطَنَعْتُکَ لِتَقْسَى، [۱۴] و نیز می فرماید: وَ اَنَا احْتَرْتُکَ، [۱۵]. پس، انسان مخلوق «لاجل الله» و ساخته شده برای ذات مقدس اوست، و از میان موجودات او مصطفی و مختار است، غایت سیرش وصول به باب الله و فنای فی ذات الله و عکوف به فناء الله است، و معاد او الی الله و من الله و فی الله و بالله است، چنانچه در قرآن می فرماید: اِنَّ الْاِیْنَا اِیَابَهُمْ، [۱۶]. و دیگر موجودات به توسط انسان رجوع به حق کنند، بلکه مرجع و معاد آنها به انسان است، چنانچه در زیارت جامعه، که اظهار شمه ای از مقامات ولایت را فرموده، می فرماید: «و اِیَابَ الْخَلْقِ الْیَکُم، و حَسَابَهُمْ عَلَیْکُمْ». و می فرماید: «بکم فتح الله، و بکم یختم».

و این که در آیه شریفه حق می فرماید: "اِنَّ الْاِیْنَا اِیَابَهُمْ\* ثُمَّ اِنَّ عَلَیْنَا حَسَابَهُمْ" و در زیارت جامعه می فرماید: «و اِیَابَ الْخَلْقِ الْیَکُم و حَسَابَهُمْ عَلَیْکُمْ»، سرّی از اسرار توحید و اشاره به آن است که رجوع به انسان کامل رجوع الی الله است؛ زیرا که انسان کامل فانی مطلق و باقی به بقاء الله است و از خود تعین و انانیتی ندارد، بلکه خود از اسمای حسنی و اسم اعظم است، چنانچه اشاره به این معنا در قرآن و احادیث شریفه بسیار است. [۱۷]

منابع برای مطالعه بیشتر:

۱- شفاء، الهیات، مقاله دهم، (خلیفه و امام).

۲- قبسات، چاپ جدید، ص ۳۹۷.

۳- حکمت اشراق، ج ۲، ص ۱۱-۱۲.

- ۴- شرح حکمت اشراق، ص ۲۴-۲۳.  
 ۵- تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ص ۲۰۷-۲۰۸.  
 ۶- حکیمی، محمد رضا، خورشید مغرب، ص ۱۵۲-۱۵۸.

[۱] الشفاء، ص ۴۵۵، الفصل الخامس.

[۲] در شرح منظومه عبارت بوعلی این گونه آمده است: "و رؤوس هذه الفضائل عفة و حکمة و شجاعة و مجموعها العدالة و هی خارجة عن الفضيلة النظرية. و من اجتمعت له معها الحكمة النظرية فقد سعد و من فاز مع ذلك بالخواص النبوية كاد أن يصير ربًا إنسانيًا و كاد أن تحلّ عبادته بعد الله تعالى و أن تفوّض إليه أمور عباد الله و هو سلطان العالم الأرضی و خليفة الله فيه؛ یعنی و رؤس این فضائل عفت و حکمت و شجاعت است و جامع اینها عدالت است و عدالت خارج از فضیلت نظری است و کسی که علاوه بر این از فضیلت نظری برخوردار باشد پس رستگار شده است و کسی که علاوه بر اینها به صفات و خواص پیامبران متصف شود، رب انسانی می شود (صاحب تأثیر در صور نوعیه می شود) و ... و کارهای بندگان خدا به او تفویض می شود؛ یعنی بر آنان ولایت تکوینی و تشریحی پیدا می کند و او حکمران روی زمین و جانشین خداوند در آن می شود. شرح المنظومة، ج ۴، ص ۳۱۳.

[۳] حکمت اشراق، از مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، ص ۱۱-۱۲؛ شرح حکمت اشراق، ص ۲۳-۲۴.

[۴] کتاب الشیعة، مجموعه مذاکرات با هانری کربن، ص ۱۸۵-۱۸۶.

[۵] المیزان، ج ۱۰، ص ۸۹.

[۶] حنا الفاخوری، خلیل الجر، ترجمه، آیتنی، عبدالمحمد، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ص ۲۰۷-۲۰۸.

[۷] گرامی، محمد علی، در باره ی حدیث لولا فاطمه، ص ۱۷.

[۸] همان، ص ۲۲.

[۹] جامع الاسرار، ص ۳۸۱.

[۱۰] گرامی، محمد علی، در باره ی حدیث لولا فاطمه، ص ۲۳.

[۱۱] از یکی فقط یک صدور می یابد و یک فقط از یک صادر می شود.

[۱۲] گرامی، محمد علی، در باره ی حدیث لولا فاطمه، ص ۶۶-۷۰.

[۱۳] مفاتیح الجنان، ص ۵۴۹.

[۱۴] طه، ۴۱.

[۱۵] طه، ۱۳.

[۱۶] غاشیه، ۲۵.

[۱۷] آداب الصلاة، امام خمینی، ص ۲۶۳.

\*منبع: اسلام کوئست